

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

حالا با بی حالی های که متعارف ماه رمضان و خود من هم با وضعی که هست حالا بحث را یک عرضی آن شب شد راجع به این روایتی که از کتاب معاویه ابن عمار نقل شده بود که یک نسخه مشهور باز هم آن نسخه خیلی مشهور نیست یعنی نسخه ای بوده که مرحوم حسین ابن سعید از فضاله از ایشان نقل کرده، مشهور یعنی لا اقل در کتاب تهذیب هست مشهور به این معنی، و الا در بقیه کتب اصحاب این نسخه مشهور نیست و انصافاً این کتاب معاویه اگر به نسخ مختلفش تنقیح و تصحیح بشود خیلی فوائد دارد، فوق العاده مخصوصاً در متن شناسی حدیث در تقطیع، در کم و زیاد شدن ها مخصوصاً یک قسمتی از این کتاب معاویه ابن عمار هست که یک احتمال دارد اصلاً یا کتاب صفوان باشد اصل کتاب صفوان چون از صفوان از معاویه ابن عمار این به اصطلاح مرحوم مجلسی به عنوان این که در بعضی از نسخ کتاب نوادر هست از آن جا نقل می کند مرحوم حاجی در مستدرک هم نقل می کند صاحب وسائل ندارد این قسمت را حدودی از آن چاپ قدیم سنگی های بزرگ چهار صفحه، پنج صفحه است خیلی مفصل است خیلی متن مفصلی است دوره مناسک را یعنی راجع به حج خیلی متن قابل استفاده ای است در این نوادر بوده آن نسخه ای که عرض کردم شرح حالش را مرحوم آقای ابطحی هم که نوادر را چاپ کردند این قسمت را انداختند اصلاً نمی دانم چرا؟ کل این قسمت را انداختند لذا در نوادر مطبوع هم نیامده مرحوم شیخ حر عاملی هم در وسائل نقل نکرده مجلسی به عنوان این که بعضی از نسخ این کتاب هست در آن جا نقل کرده حاجی نوری هم از مجلسی گرفته چون این یک شرحی دارد همین یک تکه اش، آن وقت از طریق صفوان از معاویه است یک احتمالی می دهیم که اصلاً نکند کتابی، چون صفوان هم روشن شد که در کتب فقه سی کتاب دارد به اصطلاح کتاب حج و این ها از خود کتاب صفوان باشد که از معاویه، علی ای حال حالا این جنبه ای به اصطلاح جانبی بود، می خواهم ارزش این کتاب و این نسخی که الآن از کتاب به ما رسیده حتی مثلاً یک مقدارش در آن فقه الرضای سابق چاپ شده بود، بعدها آن هم چاپش نکردند، حالا آن دیگر نفهمیدیم چرا؟ در نوادر چاپش نکرده، علی ای حال راجع به این فوائد و آثار بسیار مهمی مترتب می شود برای شناخت حدیث شیعه و برای شناخت مصادر شیعه عرض کردم تقریباً به جوری است که الآن در زمان می شود همان روایت را با نسخ مختلفش جمع کرد به عنوان یک مناسب دست حاجی داد، الآن این قدر این کتاب به ما رسیده عرض کردم یکی از آقایون هم جمع کرده، البته خب کار علمی نکرده، خیلی مختلط است، جمع کرده و به عنوان مناسک آن وقت جاهای هم که بعضی از علمای معاصر که اسم می برند با ایشان مخالف است حاشیه آن آقا را نوشته، یعنی حاشیه این مرجع معاصر بر کلام امام صادق در مناسک، چاپ هم شده دیگر من اسم نمی برم حالا چون، دیگر به هر حال اسم نمی برم دیدمش من چاپی اش را دیدم از این مناسک های چاپ کوچک، قطع کوچک جیبی چاپ کرده با حاشیه یکی از علماء بر مناسک معاویه ابن عمار که از امام صادق است سلام الله علیه،

س: یکی از آقایون هم حاشیه بر قرآن نوشته بود،

ج: بعید بود که این ظاهراً شبیه همان شد غرضم خبر یعنی من هدفم این نبود که حالا این آقا، این آقا اهل علم نیست اصلاً در این خطها نیست بی چاره، البته فوت کرد خدا رحمتش کند، اما اصولاً در این خطها نیست که بخواهیم اسمی از او ببریم، اما می خواهم بگویم این قدر این مطلب اهمیت دارد من بحثم مراد سر اهمیت است مخصوصاً اگر نسخ مقابله بشود یک متنی شبیه همین کاری که آقای زنجانی راجع به نجاشی کردند بالاخره بعد از جمع آوری نسخ یک متنی را بیرون دادند حالا دیگر با چه؟ نمی دانم هجده نسخه نگاه کردند یک چیزی برای من این جوری نقل کردند، بعد از جمع با هجده نسخه ایشان حاصل را دیگر حاشیه نزده یک نسخه ای دارد که خیلی حواشی دارد و اینها، آن را شنیدم گفته حالا بعد چاپ بکنند این خلاصه این هجده نسخه را با تصحیحات خودشان به این صورت واحد در آوردند این کتاب مناسک معاویه ابن عمار هم همچون کاری را می پذیرد یعنی قبول دارد فقط باید در آخرش هی اشارات بشود که یک کتاب مفصلی باشد که اینها را نسخه ها را مقابله کرده باشد و در این نسخه مجموع هم به این صورت به نحو اشاره بیاید به هر حال انصافاً کتاب خوبی است و خیلی در حدیث شناسی شیعه مؤثر است نجاشی هم به نظرم دوتا مناسک به ایشان نسبت می دهد نگاه کن معاویه ابن، مناسک کبیر و صغیر به نظرم دوتا به ایشان نسبت می دهد که این را هم نمی دانیم حالا ایشان در دو زمان این را نوشته چه نکته ای بوده؟ شاید یک مقدار اختلاف هم به خود مرحوم مؤلف بر می گرده چون یک بحثی را انشاءالله شاید هم من تکرار بکنیم بحثی است در اختلاف کتب و روایات و نسخ متعددی که کتب دارد که نجاشی در این جهت بهتر از مرحوم اصلاً قابل قیاس نیست شیخ طوسی خیلی دارد اما نجاشی له کتاب یختلف باختلاف الروات یا یختلف الروایه عنه زیاد دارد این تعبیر را نجاشی عرض کردیم مثلاً از کتاب های خیلی مشهور هم که کتاب محاسن برقی زید فیه و نقص البته شیخ هم دارد زید فیه و نقص، آنجا عرض کردیم زیاده و نقیصه، آخر آقایون گرفتند علامت ضعف کتاب، علامت ضعف کتاب نیست احتمالاً زیاده و نقیصه گاهی به خود مؤلف برگرده مثل الآن زمان ما چاپ اول، چاپ دوم،

س: تحریر دوم

ج: تحریر دوم، ویرایش سوم، چهارم، احتمال دارد برگرده از این که فقط نوشتند زیاده و نقیصه و اشکالی نکردند احتمالاً زیاده و نقیصه در اختیار خود مؤلف بوده، یعنی خود مؤلف این کار را کرده، اول در کتابش فرض کن سه هزار حدیث را آورده، بعد فرض کنید دویست تایش را حذف کرده سه صد تا حدیث دیگر بهش اضافه کرده نسخ خواهی نخواهی مختلف،

س: برخی از احادیث اگر کم و زیاد کرده باشد

ج: بلی، نه زید فیه و نقص ظاهراً عدد روایات یک باب است، دقت کردید این زید فیه و نقص، اگر ایشان خودش کم و زیاد کرده ویرایش اولش مثلاً دویست صفحه بوده، ویراست دومش زده صد و بیست و صفحه، به خودش بر می گردد این علامت ضعف نیست علامت این نیست که ایشان اشکال دارد،

س: واژه زید می گوید زادت را نمی گوید از این جهت،

ج: زید فیه معلوم نیست و شواهد ما هم نشان می دهد از این که خود نجاشی، مرحوم کلینی گاهی می گوید عده من اصحابنا عن البرقی گاهی از آن عده دو نفر را اسم می برد گاهی یک نفر را اسم می برد، این احتمال را ما دادیم که این که ایشان این نکات را می گوید برای اشاره ای به نسخ کتاب برقی باشد اگر یک روایت در جمیع نسخ است می گوید عده من اصحابنا این این طور

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۳

جلسه: ۴۶

نیست که حالا کلینی همین جوری کشکی عبارت را آورده اگر در همه نسخ هست عدۀ من، اگر در دوتا نسخه هست در بقیه نیست می گوید مثلاً فلان و فلان اگر در یک نسخه هست همان یک شخص نقل کرده،

س: اگر از خود مؤلف باشد مرحوم شیخ تعبیر می کند زاد فیه و نقص

ج: معلوم نیست، زید هم احتمال با این باشد کسانی که روایت کردند نسخه های که ازش نقل کردند مختلف است، الآن ما علی ابن حسین سعد آبادی داریم این سعد آباد تقریباً حدود همین آخرهای میدان خیابان آذر آن جاست، یعنی از رودخانه یکی از این اشعری ها سعد ابن فلان اشعری یک نهری که چون این طور که اوصافش می گویند یا حالا یک جایی، یا موازش پایین تر این جا را آباد کرد، به این جا می گفتند سعد آباد، این سعد اشعری است سعد آباد این است سعد آباد قم این است،

س: یک قمی هم گاهی می گویند

ج: بلی آقا

س: قمی هم اضافه می کنند بهش سعد آبادی قمی،

ج: سعد آبادی قمی به این،

س: سعد آباد این ور داشتیم،

ج: این طرف داشتیم سعد آبادی به اصطلاح، علی ابن الحسین که از سعد آبادی است ایشان در کتب همین کامل الزیارات، من کامل الزیارات را ظاهراً یک دور از اول تا آخر، به خاطر همین سعد آبادی روایاتش را نگاه کردم، از اول کامل، که نمی دانیم از برقی نمی دانم دوتا یا سه تا داشت زیاد نداشت، و آنچه که من از این سعد آبادی تا حالا دیدم منحصرأً از برقی نقل می کند برقی پسر، از کس دیگر هم نقل می کند و چیزهایی هم که نقل می کند انفراد دارد کس دیگر نقل نمی کند، همه اش نه اما عده اش انفراد دارد، حالا همه اش چون استیعاب نکردم وقتی علی ابن، این معلوم می شود نسخه ای، آن وقت سعد آبادی را علی ابن حسین را استاد کلینی هم نوشتند، شیخ کلینی جزو همان عده است دیگر احتمالاً مراد این باشد که، آن وقت این مناسک صغیر و کبیر، در ذهنم صغیر و کبیر، معاویه ابن عمار دارد که له کتب منها کتاب الحج رواه عنه جماعة کثیره من اصحابنا و نحن ذاکرون بعض طروقه

ج: این که همین هایی که من گفتم نجاشی گفته دیگر الکی برای شرح داد راجع به کتاب معاویه ابن عمار و

۸: ۱۰

جماعۀ کثیرون، راست هم می گوید همین طور است

س: اما این که کبیر و صغیر را در ادامه نمی گوید بعض جاها هم کتاب الصلاة، يوم و اللیلۀ

ج: پس یکی شاید شیخ دارد، یک جایی من دیدم له کتاب المناسک مناسک هم تعبیر می کند، ایشان کتاب هشت تعبیر کرده، مگر شیخ تعبیر کرده، یک جایی دیدم مناسک تعبیر می کنند، از سعد ابن، از مرحوم معاویه ابن عمار، آن وقت چه طریقی ایشان ذکر می کند حالا خواندید تا آن جا مال نجاشی را بگویید تا من یک توضیحی هم راجع به حالا که این همه صحبت کردیم راجع به این کتاب،

س: اخبارنا،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۴۶

س: از اول بخوان

س: بلی و نحن ذاکرون، در و لو کتب منها کتاب الحج رواه عن جماعه کثیره من اصحابنا و نحن ذاکرون بعض طروقههم اخبرنا ج: البته ایشان در جای دیگر مشابه این می گوید زیاد نقل کردند، و نحن ذاکرون طریقاً واحداً حالا این جا می گوید بعض طروقه شاید بیش از یکی باشد،

س: فهرست شیخ طوسی هم همین یک کتاب

ج: بلی اخبرنا،

س: یک جا کامل الزیارات سعد آبادی را ذکر کرده مگر این که حالا

ج: علی ابن الحسین عن البرقی عن احمد البرقی نه دو جا یا سه جا من دیدم خودم دیدم در کامل الزیارات دوجا از اول تا آخرش هم نگاه کردم به خاطر همین سعد آبادی رحمه الله بلی آقا،

س: و له کتب منها کتاب، بلی و نحن ذاکرون بعد طروقههم اخبرنا محمد ابن جعفر المؤدب

ج: این بر می گرده به کوفه، نسخه کوفی اگر محمد ابن، این از ابن عقده است این شاگرد ابن عقده است بر می گرده به ابن عقده که کوفی است این طریق کوفی است

س: حدثنا احمد ابن محمد ابن سعید

ج: همین ابن عقده

س: قال حدثنا جعفر ابن عبدالله محمدی

ج: این احتمالاً از البته به نظرم توثیق هم دارد اما احتمال می دهم از مشایخ زیدیه هم باشد

س:

۱۴: ۱۲

ابی عمیر عن معاویه

ج: یک نسخه زیدی است از ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر نسخه زیدی دارد نسخه واقفی دارد این نسخه زیدی است که ایشان نقل می کند، دیگر طریق دیگر ندارد؟

س: خیر، این شیخ طوسی در فهرست از ابن بابویه عن ابن الولید

ج: ایشان به قم آورده شیخ طوسی به قم آورده ایشان مستقیم رفته بغداد

س: کتاب الحج

ج: همان کتاب الحج دارد،

س: شیخ طوسی گفته این کتاب الحج، کتاب الیوم و اللیل، کتاب الزکات و غیر ذلک،

ج: به نظرم یک جا مناسک بهش نسبت دادند عنوان مناسک، می خواهی کتاب مناسک را در الذریعه نگاه کن، المناسک، المناسک در الذریعه نگاه کنید، به نظر من حالا در چه کتابی من دیدم الآن در ذهنم نمی آید احتمال دارد مال ابن ندیم باشد فهرست ندیم باشد از مناسک هم از ایشان دیدم در حافظه ام الآن این طور است علی ای حال حالا این مقدمات را دیگر تکرار نکنیم، آن متنی

.....

که خواندیم آن نسخه‌ای شاذی که بود که عبدالعظیم حسنی هم درش بود حسن ابن محبوب بود که معلوم شد از آن نسخه شاذ سابقه دارد، چون یک روایتی از معانی الاخبار خواندند از همان نسخه در معنای تفت معلوم می‌شود این واقعاً نسخه بوده من خیال کردم یک اشتباهی رخ داده نه معلوم می‌شود یک نسخه‌ای بوده صدوق هم یک تکه‌اش را نقل کرده البته صدوق جای دیگر از آن نسخه نقل نمی‌کند به هر حال نسخه عجیب و غریبی است در آن جا داشت یعنی من ترک کفر، این عبارتش این طور بود در نسخه فضاله داشت یعنی من ترک، و من کفر فان الله، کفر یعنی ترک، ایشان دارد من ترک کفر یک کفره اضافه کرده که نتیجه اش که توضیحاتش داده شد، از این جا وارد این بحث می‌شویم که آیا در نسخه معاویه ابن عمار من ترک کفر بوده که این آقا نقل کرده که مثلاً عیاشی نقل کرده من ترک کفر و در حقیقت متن کتاب معاویه ابن عمار این جور بوده یا یک احتمال دیگری هست که در متن کتاب معاویه ابن عمار من ترک بوده اصلاً همان طور که فضاله نقل می‌کند این کفر را یا عیاشی یا فرض کن حسن ابن محبوب یا کس دیگر اضافه کرده این دقت کنید، یعنی یک دفعه می‌گوییم در نسخه در نسخه حج معاویه ابن عمار من ترک کفر بوده، یک دفعه نه در همان نسخه من ترک بوده این کسی که آمده از نسخه نقل کرده ایشان اضافه کرده من ترک کفر، کفر را ایشان اضافه کرده چرا اضافه کرده؟ به اصطلاح نقل به مضمون، به لوازم، به به اصطلاح دلالات اقتضاء و ایما و اشارات از انحاء دلالاتی که مقاصد ثانیه به آن‌ها بیان می‌شود از آن راه آمده یعنی ایشان می‌گویند که امام فرمود کفر، یعنی ترک، خوب حالا که مادام از ترک تعبیر به کفر شده پس ترک موجب کفر است این طوری استظهار کرده خوب دقت کردید،

س: استنباط خودش را اضافه کرده

ج: استنباط خودش را اضافه کرده این خیلی مشکل است اگر نسخه غلط باشد این خیلی به نظر من مشکل نداریم، چیزی که الآن و ما این را داریم حالا متأسفانه می‌خواهیم به همین مناسبت ما اگر بخواهیم وارد بحث دیگر بشویم یعنی می‌آیند استنباط خودش را، دقت می‌کنید ما اصطلاحاً در علم حدیث به این می‌گوییم حدیث مدرج، مدرج اصطلاحاً حدیثی است که کلام راوی اضافه می‌شود به کلام امام،

س: آخر مرحوم قمی هم شبیه به این را نقل کرده در تفسیرش

ج: همین ترک کفر،

س: بلی

ج: بخوانید،

س: بعد این که من

۱۶:۱۰

می‌گویند و من کفر ای من ترک الحج و هو مستطیع فقد کفر

ج: می‌گوییم این چه است؟ این کلام خود است این جا واضح است که کلام خودش است، آن وقت این را اصطلاحاً گاهی بهش نقل به معنی می‌گویند لیکن در حقیقت باید گفت نقل به مضمون به لازم کلام این ببینید شما اگر برگردید اولش دارد و قال این قال‌ها یعنی علی ابن ابراهیم ما عرض کردیم این کتابی که به اسم تفسیر قمی الآن مشهور شده این در حقیقت متعلق احتمال قوی علی ابن حاتم قزوینی باشد احتمالش قوی است آن وقت ایشان از تفسیر قمی نقل کرده ایشان، نقل‌های که از تفسیر قمی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۶

جلسه: ۴۶

دارد دو جور است بعضی هایش روایت است که می گوید حدثنی ابی فلان، بعضی هایش و قال و قال این ها کلمات خود علی ابن ابراهیم است این جا هم اولش اصلاً و قال دارد،

س: بعض جاها و اما قوله دارد

ج: خب بعدش،

س: خیلی عذر می خواهم

ج: و اما قوله و لله

س: قوله لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً و من فكر اي من ترك الحج

ج: نه قبل از اين و من استطاع چه دارد؟

س: قبل از آن و قوله تا می آید و اما قوله كل الطعام كانتا

ج: نه كان حلاً نه اين نه بعدش ان اول بيت وضع للناس ندارد آخر اولش اين است آيه اول اين است

س: نه نه و قوله ان

ج: چرا؟

س: و قوله

ج: ان اول بيت وضع للناس

س: وضع للناس و كذا قال معنى

ج: قال ببينيد قال يعنى على ابن ابراهيم من به شما گفتم قال بايد داشته باشد

س: قال معنى بك ان الناس يبك بعضهم بعضاً

ج: قال اين كلام على ابن ابراهيم اين دنباله همان است دقت كرديد اين كلام كلام على، همان نکته اى است كه من هم گفتم،

س: بعد می گوید و قوله و من دخله كان امناً فانه حدثنى از اين جا شروع می کند،

ج: اين شاهد همين است كه آن قال مال على ابن ابراهيم بود چون بعد گفت فانه حدثنى،

س: فانه حدثنى بلى،

ج: دقت كرديد اين شاهد است كه آن قال مال على ابن ابراهيم،

س: چطور شاهد است؟

ج: چون می گوید حدثنى ابى،

س: فانه ضميرش ضمير شأن است فانه حدثنى عن ابن ابى عمير عن حفص ابن البختري عن ابى عبدالله

ج: خب اين فانه حدثنى حديث على ابن ابراهيم است،

س: حدثنى می گوید نه

ج: اين حديث على ابن حاتم قزوینی نيست اصلاً على ابن حاتم قزوینی اين جوری نمی نویسد وقتی می خواهد بنویسد

می نویسد حدثنى مثلاً فلان مثلاً ابن عقده مثلاً، اصلاً فانه نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۴۶

س: بعد از این دارد و قوله

ج: این تتمه کلام علی ابن ابراهیم است یعنی در این عبارت از تفسیر علی ابن، اولش کلام خود علی ابن ابراهیم است بعد یک حدیث است بعد کلام خود علی ابن ابراهیم این ها کلاً از علی ابن ابراهیم، این کار اگر بشود حالا یک همتی هم بشود این علی ابن ابراهیم تفسیر جدا بشود جاهایی که مال علی ابن ابراهیم است با جایی که مال ابوالجارود است با جایی که روایات متفرقه است جدا بشود خیلی کار بزرگی است این ها کلمات خود تفسیر علی ابن ابراهیم است، قوله ان اول بیت قال این قال یعنی علی ابن ابراهیم بعضی از آقایون معاصر دیدم نوشتند قال یعنی قال الصادق علیه السلام خیلی

س: هنوز مقدم بر عیاشی، مرحوم قمی پس

ج: مقدم نیست نه، عیاشی مقدم است

س: عیاشی مقدم است،

ج: بلی عیاشی چون عیاشی چیز را خوب درک کرده علی ابن حسن ابن فضال را عیاشی هم چون خود کشی حدود کلینی است و عیاشی استاد، البته علی ابن ابراهیم چون وفات ایشان است، سه صد و نه، سه صد و هفت زنده بود اما وفاتش روشن نیست حدوداً با عیاشی هم دوره هستند، دقت کردید فانه حدیثی ابی قال حدیثی آن وقت این کتاب حفص ابن البختری است که ابن ابی عمیر نقل کرده کتاب مشهوری است ابن ابی عمیر راوی این کتاب است کتاب حفص ابن البختری آن وقت علی ابن ابراهیم می آید می گوید من کفر یعنی من ترک، یعنی نظرش به همین روایتی که کفر به معنای ترک، آن وقت لازمش را گرفته وقتی برتر که عنوان کفر گفته شد دقت کنید چه می خواهم یک دفعه این کلام امام است این اختلاف نسخه می شود، یک دفعه این کلام امام نیست می شود مدرج، آن وقت این نقل ما اصطلاحاً حالا گاهی اوقات ممکن است به این می گویند نقل به معنی این نقل به معنی نیست این استنتاج است می توانیم شبیه این را بگوییم نقل به مضمون یعنی به اصطلاح فرقی بین نقل به معنی و به مضمون این باشد، نقل به معنی همان لفظ را جا به جا بکند، اذا كنت تريد المعنى فلا بأس به، در نقل به مضمون برداشت خودش را در نقل می آورد آن برداشتی که داشته،

س: تفسیر است

س: عیاشی در آن ذیل همین آیه یک جای دیگر خودش استدلال می کند برای این که اثبات بکند کفر این طرف را که ترک حج

کرده، در ذیل همین لله علی الناس

س: عیاشی

س: نه عیاشی

ج:

۱۷: ۲۱

بیاورید اشکال ندارد

س: عیاشی می گوید قال هذا لمن كان عنده مال و صحه،

ج: این که همان روایت معاویه ابن عمار است

س: خب آری، بعد فان فان سوجه للتجارة فلا یسعه ذلک و ان مات علی ذلک

ج: این عین عبارت معاویه ابن عمار است

س: می گویم ادامه اش می آید تا آخر

ج: اما در نسخه مشهور ما

س: لم لایکفر پشت سرش می گوید آخرش می گوید ثم

ج: قال و لم لایکفر

س: لم لایکفر و قد ترک شریعة من شرایع الاسلام یقول الله الحج اشهر معلومات الی آخر یعنی دارد استدلال می کند برای

این که کفرش را ثابت بکند،

ج: اگر این باشد همان نقل به مضمون است

س: همان نقل به مضمون بیشتر

ج: اما ظاهرش این است که چون بقیه مطلب لم لایکفر هم این جا هست در آن نسخه فضاله نیست، در نسخه فضاله و لم لایکفر چون عرض کردیم این مقدار از حدیث در نسخه مشهور معاویه ابن عمار به این سنخ نیامده در نسخه فضاله آمده نسخه حسن ابن محبوب، نسخه فضاله شاذ نیست به این معنی که در کتاب تهذیب ازش نقل می کند از حسین ابن سعید از ایشان نقل می کند شاذ نیست این نسخه شاذ است چون فقط عیاشی ازش نقل کرده، نسخه حسن ابن محبوب را فقط عیاشی نقل کرده مخصوصاً عبدالعظیم حسنی، مرحوم صدوق هم یک روایت در معانی الاخبار دارد با همین سند بعینه همین سند است عیاشی از ابراهیم ابن علی از به اصطلاح عبدالعظیم حسنی از حسن ابن محبوب، این ها یک نسخه معلوم می شود این نسخه بوده ما خیال می کردیم یکی از دست ایشان در رفته معلوم می شود نسخه بوده که صدوق هم دیده این نسخه را، لیکن ازش نقل نشده از این نسخه غیر از این دو مورد ما الآن جای دیگر الآن فعلاً از این نسخه نداریم و عجیب هم هست یعنی انصافاً عبدالعظیم حسنی از حسن ابن محبوب نقل بکند خیلی عجیب است خیلی، سابقه ای ندارد یعنی خیلی امر غریبی است خود حسن ابن محبوب هم از معاویه ابن عمار این هم الآن غریب است چون نداریم غریب به این معنی، شذوذ اندر شذوذ دارد که من توضیحاتش را عرض کردم آن وقت این جا ببینید الآن، علی ابن ابراهیم همان نکته ای که من استنتاج کرده، این جا هم شاید خود ایشان اضافه کرده از لم لایکفر احتمال هم دارد که واقعاً در نسخه معاویه ابن عمار ایشان آن بوده کفر، یعنی دوتا احتمال هست در آن نسخه ای که ما داریم غیر از این راه کفر نیست، من ترک یعنی من ترک، شواهد هم با همین حکایت دارد که مراد از کفر ترک باشد، اما من ترک کفر که یک آثاری برایش بار بشود این فعلاً در این نسخه آمده دقت می فرمایید احتمال دارد که ایشان ما یک عبارتی هم از هدایه شیخ صدوق خواندیم من ترک شریعة من شرایع الله یکفر، کفر آن جا هم داشتیم البته هدایه صدوق به عنوان فتوی آورده به روایتی نسبت نداده، لذا این نکته را خوب دقت بکنید ما وقتی متن را می خواهیم نگاه بکنیم این نکته محل تأمل باشد آیا کل این متن به عنوان متن حدیث است یا نه؟ یک مقدارش در واقع مدرج است، من راجع به همین حدیث عمار ابن موسی ساباطی همین اخیراً آن جلدی که پری شب صحبت شد می خواهید جلد یک را بیاورید،

راجع به حدیث به نظرم در همین بحث‌ها آن اوائل مطرح کردم حالا الآن در ذهنم حضور ذهن ندارم که آیا اوائل یک حدیثی است که حدیث مفردی است که پسر و دختر را بلوغ‌شان را هجده سال دیده، سیزده سال،

س: بلی خواندیم

ج: بلی به نظرم خواندیم به نظرم متعرضش شدیم، در آن‌جا اشکال ما این بود بلی به نظرم اشکال ما، یک اشکال اولاً این بود که این از نسخه از مشهور عمار نیست اصلاً یک بحث‌های داشتیم مفصل در محل خودش لیکن احتمال بسیار قوی این است که آن هم چون من عرض کردم در بحث عمار ابن موسی که ندیدم کس دیگر هم متعرض بشود تازه گفتیم به نظر من عمار فتاوایش را با روایت مخلوط کرده یعنی کتاب کتاب فقهی بوده نه کتاب حدیثی صرف، مثلاً این طوری است سئلت عن الغلام متى تجب عليه الصلاة قال اذا اتى عليه ثلاث عشر سنة، به نظرم حدیث تا این‌جا تمام و همین طور فان احتملم ذلك فقد وجبت عليه الصلاة این می‌خورد کلام خود عمار باشد، الا ان ان يحتلم قبل ذلك بعد می‌گوید و الجارية مثل ذلك، اذا اتى له ثلاث عشر سنة او حاضت قبل ذلك، اصلاً سؤال از غلام بود اصلاً صحبت جاریه و این‌ها مطرح نبود،

س: خب این دارد تکمیل جواب کامل‌تر می‌دهد

ج: به متن فقهی بیشتر می‌خورد

س: شبهه است

ج: به متن فقهی شبهه است الا ان احتملم قبل ذلك به متن فقهی شبهه است دقت می‌کنید

س: ظاهر روایت

ج: بلی نه، و لذا هم فتوی ندادند اصحاب، سرش این است احتمالاً این فتوی است، اولاً من نمی‌دانم آن توضیح را آن‌جا عرض کردیم ما یک طریق معروف به کتاب عمار داریم این از آن طریق هم نیست، این را شیخ منفرداً از محمد ابن علی ابن محبوب نقل می‌کند متعارفی که ما داریم از کتاب نوادر الحکمه محمد ابن احمد است متعارف ما این است، سند هم واحد است محمد ابن احمد عن احمد ابن حسن عمر ابن سعید مصدق عن عمار ابن جابر محمد ابن علی ابن محبوب عن محمد ابن الحسين نقل می‌کند که ابن ابی الخطاب است ظاهراً بعد دارد عن الحسن ابن علی که ظاهراً چپه باشد عن علی ابن الحسن، ابن فضال پسر ایشان برادر احمد است، الآن محمد ابن الحسين هم دقیقاً نمی‌دانیم آیا ایشان است یا شخص دیگری است؟ این علی ابن حسن برادر احمد است عن علی ابن الحسن بعید هم هست این محمد ابن الحسين از، آن وقت دارد عمر ابن سعید این اصلاً از آن نسخه مشهور هم نیست یعنی این دوتا اشکال دارد غیر مدرج بودن متنش به لحاظ سندیت و مصدیریت هم مشکل دارد یعنی این حدیث فقط یک مشکل واحد ندارد خب توضیحاتش چون گذشت دیگر تکرار نمی‌کنم این مسأله یک مسأله‌ای است که قابل توجه است در مسأله بحث متن این مسأله‌ای که ما اصطلاحاً بهش می‌گوییم نقل به معنی یا نقل به مضمون این خیلی تأثیرگذار است اصولاً یکی از مسائلی که در دنیای اسلام در درجه اول در میان اهل سنت خیلی تأثیرگذار بود همین مسأله نقل به معنی است زیاد دارند و عرض شد نمی‌دانم در همین مباحث هم عرض کردیم اهل سنت چون حدیث حالا یک طبقه دو طبقه سه طبقه‌اش به صورت شفاهی بود در نقل شفاهی اختلاف نقل به معنی زیاد می‌شود، اما در نقل کتبی مثل ماها که غالباً نوشتاری است و مصدر داریم، نسخه داریم روایت داریم نقل به معنی کمتر می‌شود اختلاف نسخه بیشتر می‌شود، این دوتا با همدیگر یعنی ما، مثلاً همین روایت

عبدالله ابن سنان را خواندیم، یک جا داشت پدرم پرسید، یک جا می گوید قلت من گفتم، یک جا می گوید باز پدرم پرسید، یک جا می گوید این ها ظاهراً شاید اولش نقل شفاهی بوده نقل شفاهی این اختلافات را ایجاد می کند،

س: نقل کتاب هم خب آخر

ج: اما آنجایی که درش دارد اذا بلغ دیگر ثلاث عشر ندارد آن جا ظاهراً نقل نسخه است اشکال نسخه است دوتا فرق است،

س: حتی این هم شما قبول ندارید که بیشتر نقل معنی بوده

ج: نه، بوده اما وقتی کتبی شد و کتاب داد دیگر تغییر نمی کند این نکته فنی را روشن شد می خواهم چه می خواهم بگویم،

س: مصدر

ج: ها! وقتی مصدر اول ضبط کرد مصادر، این نکته ای است که نقل به معنی در میان ما دیگر کم می شود اختلاف سر نسخه می شود دقت کردید چه می خواهم بگویم ما الآن روایت عمرو ابن حنظله را داریم حسابی اختلاف دارند اما ظاهراً اختلاف اختلاف نسخه است نه نقل به معنی و لذا کم و زیاد دارد من عرض کردم حالا همین جا هم هست می خوانم خدمت، در این روایتی که از عمرو ابن حنظله که عرض کردم متأسفانه مرحوم آقایی این کتاب زمانی خود، این مجلد زمان خود آقای بروجردی چاپ شده عرض کنم که، در این حدیث یک قسمتش که نسبتاً روایت مهمی هم هست در یک قسمتش در این جا دارد فان كان بلی، این جا ببینید قال قلت جعلت فداک أ رأیت ان كان الفقیهان در این جامع الاحادیث سه صد و هشتاد و یک، در باب هفت این را آورده که در باب عدم حجیت قیاس است که هیچ نفهمیدیم چرا آن جا آورده اصلاً نفهمیدیم چرا این کار را کرده آقای بروجردی نفهمیدیم، جعلت فداک أ رأیت ان كان الفقیهان عرفا حکمه من الکتاب و السنه و وجدنا احد الخبرین موافقاً للعامة و الآخر مخالفاً لهم دقت کردید، ان كان الفقیهان عرفا حکمه من الکتاب و السنه، این در کافی این طور آمده بعدها در کتاب احتجاج طبرسی از کافی نقل کرده همین طور آورده مرحوم شیخ طوسی این حدیث را از کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نوادر المصنف یا مصنفین ایشان نقل کرده ایشان دارد، أ رأیت ان المفتیین به جای فقیهان، مفتیین دارد س: که دارد این را؟

ج: مرحوم شیخ طوسی در تهذیب نسخه اش هم فرق می کند نسخه مرحوم شیخ کلینی، این افراد است ان المفتیین اتی یا خفی علیهما معرفه حکمه من کتاب و سنه یعنی دقیقاً عکس آن آن جا داشت عرفا حکمه، این جا عرفا را کرده اتی علیهما، این دوتا فقیه نتوانستند تشخیص بدهند از کتاب و سنت آن دارد که نه هر دو فقیه به کتاب و سنت قبول کردند، مرحوم صاحب احتجاج هم این جا یک تعلیقه ای دارد نوشته به این که این که می گوید هر دو خبر معارض در کتاب یعنی اطلاعات کتاب مرادش اطلاعات مثل احل الله البیع مثلاً اطلاعات کتاب و سنت نه این که بعنوان این خبر در کتاب است نمی شود دوتا به اصطلاح از کتاب دوتا خبر مخالف درست شد، پس اولاً این یک تکه عبارت را مرحوم شیخ کلینی نقل کرده از نسخه خودش فقیهان عرفا حکمه، دقیقاً عکسش را مرحوم شیخ طوسی نقل کرده ان المفتیین اتیا علیهما، اتو یعنی واضح نشد روشن شد یعنی معلوم حضورشان نشد، زیر درسشان قرار نگرفت، اتواً به اصطلاح سرکشت، بلی آقا

س: ابیت در ترجمه

ج: قوی علیهما هم دارد اتی هم دارد، قوی علیهما، نه قوی نیست قوی می گویند خودشان، قوی به معنی ستر،

س: همان

۳۹: ۳۲

ج: همان خفی بلی این خود این کلمه هم دو سه جور خوانده شده این در کتاب تهذیب آمده روشن شد و معلوم هم هست هر دو کتاب برگرداندند به نسخه داود ابن الحسین و شواهد هم نشان می دهد که عمرو ابن حنظله تألیف نداشته این که نجاشی دیگران اسمش نبردند ایشان تألیف نداشته ظاهراً اصل کتاب داود ابن حسین است که ایشان نوشته تمام این طروقی که داریم صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی همه شان به داود ابن حسین بر می گردد لیکن مرحوم شیخ، این دوتا نقل عرفا قوی علیهما، نقل سوم مرحوم شیخ صدوق اصلاً این عبارت را ندارد کلاً برداشته مثلاً شیخ صدوق این طور دارد در این جا که دارد در صفحه سه صد و نه این جا بلی، دارد قلت جعلت، وجدنا احد الخبرین موافقاً للعامه و الآخر مخالفاً حالا آن جا چه بود؟ این طوری بود ان کان الفقیهان عرفا حکمه من الكتاب و السنه و وجدنا احد الخبرین موافقاً للعامه و الآخر مخالفاً، شیخ صدوق این نیم سطر را کلاً برداشته،

س: تلخیص شده

ج: عرض کردم لذا گفته شده گاهی شیخ صدوق تصرف می کند در روایت به حذف و این ها این را در بحث تقطیع هم انشاء الله اشاره می کنم ظاهراً فکر نمی کنم صدوق این کار را کرده باشد،
س: در نسخه اش بوده؟

ج: بلی نسخه ایشان این طور بوده، مشکل سر نسخه است چرا؟ برای این که ایشان وقتی طریق می دهد به عمرو ابن حنظله با آن دوتا طریق فرق می کند، بر می گردد به داود ابن حکیم، داود ابن حسین، لیکن طریق سومی است نه طریق مرحوم نجاشی است و نه طریق مرحوم شیخ طوسی فکر نمی کنم خیلی بعید می دانم مرحوم البته واضح است که مرحوم شیخ صدوق روایت را در بحث فقیه و قاضی منصوب و فقیه منصوب است نزده چون بخش اول روایت را حذف کرده خب احتمال می دهد، خدای نکرده روی عادت بشری گفته چون اولش مثلاً در می آید ولایت فقیه ولو به حد قضاوت، ولو در حد قضاوت چون ایشان قبول نکرده پس بنابراین این قسمتی هم که اشاره به فقیه و مفتی دارد این قسمت را هم حذف کرده، خیلی بعید است فوق العاده بعید است، دقت کردید این جاها را نمی توانیم ما نقل به مضمون به معنی بگیریم نه معناست نه مضمون، پس نقل به معنی را بیشتر در جایی گرفته می شود بلکه دائماً مال نقل شفاهی باشد، اگر نقل کتبی باشد که ما متعارف مان است بیشتر اختلاف نسخه حساب می کنیم همین الآن برای ما واضح است نسخه کلینی با نسخه شیط طوسی کاملاً متغایر هستند باهم، احتمالاً نسخه سومی هم در اختیار صدوق بوده که اصلاً این یک تکه را نداشته کلاً نداشته، حالا ما الآن باید چه کار بکنیم بحث دیگری است آن را اول ما شناخت موضوعی پیدا بکنیم بعد بیفتیم به این که وظیفه ما چه است؟ علی ای حال به احتمال بسیار بسیار قوی این را حمل بر اختلاف نسخه می کنیم نه حمل بر حالا مثلاً زیاده و نقیصه و این که مثلاً نقل به معنی شده آن جا این را نقل کرده این جا نقل، نه این طور نیست ظاهراً این طور نباشد و تشخیص نسخه صحیح هم، پس بنابراین و عرض شد که اهل سنت دقت بکنید یک مقداری چون اوائل که خب نوشتند ایام فرض کنیم احمد ابن حنبل این ها که یواش یواش شروع کردند به نوشتن از قرن دوم به بعد، خب نوشتارها یعنی احادیثی را که می نوشتند اساساً یکی دو طبقه اش شفاهی بود و لذا گاهی اوقات یک حدیثی را با یک سند یک جور

نقل می‌کردند، یک حدیث را با سند دیگر با کم و زیاد این نقل شفاهی این طور است طبیعتاً درش، بعد از این که این کتاب‌ها نوشته شد یعنی مسند احمد که حدود بیست و نه هزار کمتر بیشتر حدیث دارد، بعد صحاح ست که با همدیگر پانزده هزار نمی‌دانم چندتا شانزده هزار حدیث دارد صحاح ست نوشته شد، طبیعتاً نقل به معنی دیگر، یعنی نقل به معنی دیگر خواهی، چون نوشتار شد نوشتار نقل به معنی را برداشت، از اوائل، در قرن سوم یعنی بعد از بخاری عده‌ای از علمای اهل سنت آن وقت باز راه افتادند مخصوصاً اگر یک حدیثی ضعیف بود یا به خاطر متن حدیث، کم و زیاد حدیث راه افتادند به شهرهای دور مثلاً می‌رفت فرقانه، می‌رفت خراسان می‌رفت یمن آن‌جا یک کسی را می‌دید که آن مثلاً می‌گفت من سمعت از استادم فلان فلان یک مقداری زیادی احادیث جدید اضافه شد یعنی از قرن سوم غیر از صحاح، لذا یک بحثی هم خواهی نخواهی مطرح کردند که آیا ما بعد از صحیحین حدیثی را تصحیح بکنیم یا نه؟ اصلاً گفتند نه، بعضی‌هایشان گفتند اصلاً دیگر نداریم، همان که صحیحین است مسلم و بخاری دیگر تمام شد، بعد از آن دیگر ما حدیث صحیح کلاً نداریم لیکن خب خلاف مشهور است مشهور چون قائل به صحیح هستند البته طبیعتاً این جور احادیث صحیح که می‌خواهند درست بکنند، درش قال و قیل دارد نمی‌خواهم بگویم مثل مستدرک حاکم که قال و قیل زیاد دارد این نمی‌خواهیم بگویم که کم بوده اما دقت بکنید این احادیث هم غالباً طبقات اول، دوم، سومش باز شفاهی بود باز این‌ها هم با آن نوشتارهای قبلی اختلاف پیدا می‌کرد، یعنی با مثل صحیح مسلم، بخاری، با ترمزی که نوشتاری شده بود باز هم این‌ها اختلاف پیدا می‌کرد به خاطر این که دو سه طبقه اولیه‌اش باز این‌ها سماعی بود شفاهی بود معذرت می‌خواهم شفاهی بود و در جاهایی دور بود، جاهای نزدیک را این‌ها جمع کردند این‌ها هم آمدند گفتند فلان‌جا هم زیاد شد یعنی هی متون اضافه شد این متون اضافه بیشترین نکته اصلی در آن‌ها این است که طبقات اول و دوم و سوم شفاهی هستند من حتی خود اهل سنت را ندیدم این تحلیل را ارائه بدهند لذا متون که اضافه شد اسناد که اضافه شد از قرن اوایل قرن سوم به بعد اضافه بر این که اسناد و این‌ها هم فرق می‌کرد متون هم فرق کرد و آن فرق به خاطر اختلاف معنی بود، آن نکته‌اش اختلاف معنی بود چون دو سه طبقه شفاهی بود هر وقت شفاهی بود اختلاف معنی، نقل به معنی مشکل درست می‌کرد اما ما که کتبی بودیم نسخه شناسی‌اش مشکل پیدا می‌کرد نقل به معنی خیلی مشکل داشت مشکلی که پیدا می‌شد آن مسأله همین روایت عبدالله ابن سنان که گفت پدرم پرسید، یک‌جا دارد انا قلت لابی عبدالله، یک‌جا دارد انا قلت لابی عبدالله یک‌جا دارد بعد پدرم گفت، یک‌جا دارد که من گفتم این‌ها به نظرم به خاطر این که کلام عبدالله ابن سنان به صورت نقل شفاهی بوده، اما یک‌جایش دارد در یک نسخه‌ای که در خصال آمده حتی اذ بلغ دیگر ثلاث عشر سنه ندارد، سه چهار نسخه ثلاث عشر سنه دارد این یکی ندارد اصلاً این اختلاف نسخه است ما می‌خواستیم این را بگویم این دیگر نوشتار شده بوده این اختلاف اختلاف نسخه است نه این که این اختلاف اختلاف به خاطر نقل به معنی یا تقطیع یا چیزی از این قبیل باشد این اختلاف نسخه است این یکی اختلاف نسخه است، طبعاً نقل به معنی در خود بعد از استنساخ نسخ تأثیرگذار نیست اگر تأثیری دارد در مرحله قبلش است و الا در خود آن‌جا نداریم آن وقت نقل به معنی از همان قرن دوم که مطرح شد، الآن می‌خواهید کفایه خطیب را بیاورید، سه نفر را نوشته که این‌ها مخالف بودند یکی به نظرم حسن بصری دو نفر دیگر هم حالا من در ذهنم نمانده، و الا جمهور علمای اهل سنت نقل به معنی را اجازه دادند، در کفایه خطیب دارد، بحث عنوان نقل النقل بالمعنی در نقل به معنی مخالف دارد اما در بین اصحاب ما تا آن جایی که من می‌دانم مخالف ندارد چون روایت صحیح از امام باقر است، اذ کنت ترید المعنی محمد ابن مسلم از امام باقر است روایتش هم تا آن جایی که در ذهن من

هست، صحیح است محل اشکال ندارد جای اشکال ندارد، سندش حضور الآن ندارم اما می دانم صحیح است در آن روایت دارد
اذا كنت تريد المعنى فلا بأس لذا به نقل به معنی بین اصحاب ما اجازه داده شد اما بین اهل سنت نادری دارند که مخالف هستند
اما ظاهراً فیما بعد تقریباً شبه اجماع یا شهرت واسعه است که نقل به معنی را اعتماد نمی کند، آن وقت بلی

س: عبارت را آوردم، چه شد، مختلف نقل کردند صفحه دویست و سی و دو کفایه فی العلم الروایة باب ذکر الحجه فی اجازه
روایة الحدیث علی المعنی قال كثير من السلف و اهل تحریف الحدیث لا تجوز الروایة عن المعنی بل يجب مثل تأدیة لفظ بعینه
من غیر تقدیم و لا تأخیر و لا زیاده و لا حذف و قدر ذکرنا بعض الروایات عن ذهاب الی ذلک و لم یفصلوا بین العالم بمعنی
الکلام و موضوعه و ما ینوب مناب بعض و ما لاینوب منابه، و بین غیر عالم بذلک و قد ذکر عن بعض السلف انه کان یروی
الحدیث علی المعنی،

ج: این ظاهراً علی المعنی غیر از نقل به معناست، این علی المعنی یعنی کم و زیاد کردن، بالا و پایین بردن،

س: می خواهید نقص و زیاده را قبلش دارد

ج: بلی نه این مراد، این دارد همین قبلش هم گفت اول نقصان و زیاده

س: باب قبل است اصلاً باب قبل ماجاء فی تقطیع الروایة تقطیع المتن الواحد بعدش می گوید انا کنا یروی الحدیث عن معنی
اذا علم المعنی و تحققت و عرف القائم من اللفظ مقام غیره، و قال جمهور الفقهاء یجوز للعالم بمواقع خطاب و معانی الالفاظ
روایة الحدیث علی المعنی،

ج: جمهور همین را قائل اند من هم جمهور

س: ایشان فقهاء را گفته بلی

ج: بلی بنشان به این است نه محدثین هم ظاهراً همین طور اند،

س: و لیس بین اهل العلم خلاف فی ان ذلک لایجوز للجاهل بمعنی الکلام و موقع الخطاب

ج: امام هم فاذا كنت تريد المعنی عبارت امام این است

س: و قال قوموا من اهل العلم الواجب علی المحدث ان یروی علی اللفظ اذا کان لفظ ینوب مناب معنی خامضاً محتملاً و اما
اذا لم یكون کذا لک بل کان معناه ظاهراً معلوماً و للراوی لفظ ینوب مناب لفظ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر زائد علیه
و لا ناقص منه و لا محتمال لا کثر من معنی لفظه صلی الله علیه و آله و سلم جاز للراوی روايته علی المعنی و ذلک یجوز نحو ان
یبدل قوله قام بنهض، و قال بتکلم و جلس بقعد و عرف بعلم و الی آخره و مثل هذا مما یطول تتبعه و هذا القول هو الذی نختاره
مع شرط آخر و هو یكون سامع لفظ النبی صلی الله علیه و آله و سلم عالماً بموضوع ذلک اللفظ فی اللسان بان رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم لم یرید و لم یرید باید باشد لم یرید به ما هو موضوع له فان علم یجوز، باید تجوزه فان علم تجوزه به و استعارته
له لم یسوغ له ان یروی لفظ مجرداً دو ذکره ماعرفه من قصده صلی الله علیه و آله و سلم ضرورتاً غیر مستدل علیه فانه ان استدل
به علی انه قصد به معنی معانی جاز علیه الغلط و التقصیر فی الاستدلال، بعد دیگر دلیل های هم که این جا ایشان آورده روایت
نیست این همین بحث های فنی است،

ج: این که گفت تقدم آن شاید در

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۱۴ - ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

صفحه ۱۴

جلسه: ۴۶

س: تقدم را گفت

ج: آن تقدم را مگر بیاورید، علی ای حال آن وقت آن جا اسم می برد حسن بصری و دو نفر دیگر که این ها

س: این جا به بعد بعد از بحث های فنی هم روایت را آورده

ج: از حسن بصری

س: روایت را آورده می گوید و اما الدلیل علی جواز ذلك للعالم بمعنی فهو ما خبرنی فلان فلان عن خبرنا تا می رسد به یعقوب ابن عبدالله ابن سلیمان عن ابیه عن جدّه یعنی سلیمان ابن اکیمه الیفی قلنا لرسول الله صلی الله و آله و سلم باین انت و امینا یا رسول الله انا لنسمع الحديث فلانقدر علی تأدیته کما سمعنا قال اذا لم تحلوا حراماً و لا تحرموا حلالاً فلا بأس روایت بعدی

س: لم نقدر یعنی حفظ نمی توانیم بکنیم عین الفاظ را

ج: عین الفاظ را مضمون را می گوید

س: باز دوباره می رسد به همین

ج: یعنی می گوید مضمون را درست می کنیم حکم را معکوس نکنی اشکال ندارد

س: باز هم سند بعدی به همین آقا می رسد که می گوید قال قلنا لرسول الله انا نسمع منك الحديث فقد ظاهراً این جا اشتباه تایپی شده فلا نقدر علی تأدیته کما سمعنا قال اذا لم تحرموا حلالاً و لا تحلوا حراماً و اصبتم المعنی فلا بأس، یک اصبتم المعنی اضافه کرده

ج: همان که اذا كنت تريد المعنی

س: آن وقت حدیث بعدی از سعید ابن جبیر عن عبدالله ابن مسعود می رسد سند، قل فقال یا رسول الله قال سئل رجل عن نبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال یا رسول الله انک تحدثنا حديثاً لانقدر ان نسوقه کما نسمعه فقال اذا اصاب احدکم المعنی فليحدث، دیگر هم باز حالا بگذارید بقیه را هم بخوانم، یک روایت دیگر است این هم این است که می آید سند می رسد به این که خالد ابن کثیر عن خالد ابن دریک نمی دانم عن رجل

ج: دُرِیک

س: دُرِیک عن رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من تقول علیّ مالم اقل فليتبوأ

ج: من تقول علیّ

س: من تقول چون تقول نمی تواند

س: نه نه من تقول بلی بلی، من تقول علی مالم اقول فليتبوأ بین عینی الجهنم مقعداً قیل یا رسول الله و هل لها من عینین قال ا لم تسمع الی قول الله عز و جل اذا رأتهن من مکان سمع تغیظاً و زفیراً فامسک القوم ان یسئلوه فانکر ذلک من شأنهم و قال مالکم لا تسئلونی قالوا یا رسول الله سمعناک تقول من تقول علیّ مالم اقول فليتبوأ بین عینی جهنم مقعداً و نحن لانحفظ الحديث کما سمعنا نقدم حرفاً و نأخر حرفاً و نزيد حرفاً و ننقص حرفاً قال لیس ذالک ارد انما قلت من تقول علی مالم یرید عیبی و شین الاسلام و او شینی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۱۵

جلسه: ۴۶

ج: شینی

س: شینی شینی معذرت می‌خواهم و شینی الاسلام او شینی بعیب الاسلام، دیگر این جا روایت‌هایش تمام می‌شود حالا دیگر آن،

ج: یک جایی که نقل به معنی دارد اسم سه نفر را می‌برد که یکش هم حسن بصری است

س: کدام کتاب

ج: همین کفایه خطیب

س: کفایه خطیب بغدادی

ج: این الآن کفایه خطیب بغدادی است،

س: کفایه فی اعلام الحدیث

ج: این بحث‌هایی است که مربوط به متن است این قسمت‌های معروف، زیاده و نقیصه و تقطیع متن و این‌ها، علمای ما کم دارند این‌ها باز اقلاً یک مقداری دارند،

س: بزیاده حرف را تأکید داشت که اشکال ندارد بزیاده حرف

ج: بلی زیادی به این معنی که اگر بخواهد خودش اضافه نکند نمی‌شود کلام را بخواهد معنی نکند البته عرض کردم ما یک اصطلاح نقل به مضمون هم داریم حالا می‌خواهید شما

س: استاد ببخشید این باب قبل‌تر دارد که عنوانش باز خیلی چیز است باب ما جاء فی روایة الحدیث علی اللفظ بمن رأی ذلک واجباً

ج: این طوری،

س: روایة علی اللفظ

ج: باید بعین لفظ باشد

س: آن وقت حالا من فقط جسارتاً از روی فهرست باب‌های بعدی را می‌خوانم که حاجی آقای زمانی هم فرمودند،

س: این که علی اللفظ و علی المعنی هم دیگر می‌شود نقل به معنی

ج: بلی، حالا این ذیلش را بخوانید

س: همین باب‌های بعدی را به ایشان، الآن بحث تقطیع را اگر می‌خواهید به این جا برگردد، بعدش این است باب ذکر الروایة عن لم یجز ابدال کلمة بکلمه، باب ذکر الروایة عن لم یجز زیاده حرف واحد و لا حذفه

ج: چه مفصل بحث‌های متن

س: و ان کان لا ینحرف المعنی همین که حضرت عالی اشاره فرمودید باب ذکر الروایة عن لم یجز ابدال حرف بحرف و ان کان صورتها واحده، باب ذکر الروایة عن لم یجز تقدیم حرف علی حرف، باب ذکر الروایة عن کان لا یری رفع حرف ثقیل و لا تنقیل حرف خفیف و ان کان المعنی فیهما واحداً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۱۶

جلسه: ۴۶

ج: این بحث‌های متن را می‌بینید چقدر

س: خیلی فنی

ج: خیلی،

س: باب ذکر الروایه عن کان لا یری رفع حرف منصوب و لا نصب حرف مرفوع او مجرور و ان کان معناهما سواء، باب فی الطباع المحدث علی لفظه و ان کان خالف اللغة الفصحیة، باب ذکر الروایه عن کان لا یری تغییر اللحن فی الحدیث، ج: مرادتان واضح شد یعنی وقت محدث گفت غلط اعرابی داشت، ملحون است اصلاً قرائت، مع ذلك همان را که شنیدی بگو ولو ملحون باشد تغییر لحن هم، لحن نه لهجه، لحن یعنی ملحون غلط، غلط عبارتی داشت باز هم با همان غلطش بگو، همان طور که گفته برای نقل بکند،

س: این جا این هم تقسیم می‌شود باب ذکر الحکایه عن کان لا یری رفع حرف مرفوع او مجرور و ان کان معناهما سواء، باب فی الطباع المحدث علی لفظه و ان کان خالف اللغة الفصحیة، ج: این جا باید

س: و يجوز رواية غيره على المعنى، باب ذکر الروایه عن اجاز النقصان من الحدیث و لم یجز الزیاده باب ماجاء فی تقطیع المتن الواحد و تفریقه فی الابواب بعد

ج: نه ببینید بحث‌های مربوط به متن را در چه حدی؟ البته این‌ها بیشتر مباحث ظاهری لفظ است، عمده آن تحلیل علمی‌اش فرقی نمی‌کند اما خب این ظواهر را خیلی مراعات کردند اعرابش غلط است درست نکند، نمی‌دانم تقدیمش نکند، تأخیرش نکند، کذا،

س: در مجموع می‌گویند تحفظ باید کرد

ج: تحفظ باید کرد و بعضی‌هایشان چقدر عرض کردم انصافش از تقریباً طبقه‌های مثلاً رتبه‌های چهارم و پنجم خیلی کار کردند انصاف نمی‌شود انکار کرد، خیلی کار شده خیلی زیاد روی لفظ، روی کلمه کلمه، روی اعراب، روی خیلی کار شده اوائلش یک کمی ضعیف اند و الا بعدی‌هایش خوب اند،

س: بعد از این بابی هم که الآن خواندیم باب ذکر من کان یذهب الی اجازة الروایه علی المعنی من السلف و سیاق بعض اخبارهم فی ذلک این کل ابواب این جا بود، اول را می‌خواهد بخوانم باب ذکر ما جائت الروایه

ج: عن ذکر لفظ این را هم بخوانید حالا یک بحثی حالا

س: بلی ما جاء فی رواية الحديث علی اللفظ و من رأى ذلک واجباً،

ج: این سرش هم معلوم شد چرا این قدر این‌ها گیر، چون طبقات اول دوشم شفاهی بود، این‌ها همه مال آثار شفاهی است اگر کسی باشد این نحوه بحث دیگر معنی ندارد، دقت

س: که از لحاظ غلط

۱۸: ۵۳

ج: آن در کتابت بوده هرچه در کتابت بوده نقل می‌کند دیگر اصلاً این بحث‌ها پیش نمی‌آید چون بعض از خود روات خیلی چیز نداشتند، اعراب درست نداشتند، غلط غلط می‌خواندند مثل همین عرب‌های که الآن داریم خب غلط و غلط می‌خوانند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۱۷

جلسه: ۴۶

بفرمایید، این ذکر الحدیث علی لفظه را بخوانید که حالا اول باب است، این زحمت‌های که کشیدند این‌ها فرع دو سه طبقه شفاهی بوده ما الآن زحمت را فرض کنید کتاب قضایا و سنن امیرالمؤمنین کتبی است نوشتاری است الآن ما اگر مشکل داریم سر نسخ است، نسخ نوشتاری او الآن مشکل دارد، این بیشتر روی الفاظ و زیادی شده، نقیصه شده کم شده بعد مسأله تقطیع حالا تقطیع را ایشان نقل، تقطیع یک امر بسیار رائجی است پیش‌شان بخاری پر از تقطیع است پر، یعنی نه این‌که یکی دو مورد مسأله تقطیع،

س: تقسیم بر ابواب می‌کردند دیگر

ج: از وقتی که تقسیم ابواب کردند دیگر تقطیع هم پیش آمد خواهی نخواهی پیش آمد بلی آقا

س: حسن بصری را پیدا کرد

س: نه، نه این باب،

س: حالا این باب را پیدا کردم،

س: سه نفر حالا بابش

ج: سه نفرش را بخوان،

س: این متنش این‌جا بهم ریختگی دارد در چاپ حالا من از مستدرک این روایت اول را می‌خوانم مالی، چون آن چاپ خرابی دارد روایت اولش این است، سند را می‌گوید الآن می‌گوید حدثنا ابوغسان مالک ابن اسماعیل حدثنا الزهیر عن محمد ابن سوجه، عن ابی جعفر در کفایه دارد عن محمد ابن علی،

ج: امام باقر است این، حدیث از امام باقر است

س: ابی جعفر امام باقر است

س: بلی، قال لم یكون احد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا سمع من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حديثاً لا یزید فیه و لا ینقص من ابن عمر،

س: وقتی بلی ولی یعنی همین یک بلی و لایی نداشته ندارد نسخه شما؟

س: در کفایه دارد، در مستدرکش این‌جا یک چیزی افتاده بلی ولی یا توی مصنف ابن ابی شیبہ درست نقل شده خلاصه، لم یكون من اصحاب النبی حديثاً احضر لا یزید فیه و لا ینقص منه و لا من عبدالله ابن عمر این درستش در مصنف،

س: مثل عبدالله ابن عمر نه منه،

س: منه، احضر دارد دیگر آخر به جای احضر، خلاصه

ج: خود عبارتش هم مغلوط،

س: خود عبارت هم آخر خیلی خراب شده،

ج: خراب شده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۱۸

جلسه: ۴۶

س: یعنی این چاپ خراب بوده، بعدی‌هایش این است که باز دوباره بعدی هم، وصف هم عبدالله ابن عمر است کان ابن عمر باز از امام باقر کان ابن عمر اذا سمع الحديث لم يزد فيه و لم ينقص منه و لم يجاوزه و لم يقصر عنه، بعد چندتا سند دیگر هم برای این روایت از امام باقر می‌آید که همه‌اش به این محمد ابن صبیر منتهی می‌شود،

س: البته این عبارتهای گاهی عین آن متن چیز نیست، خیلی

۵۶:۲۶

تاریخی زیاد دارد

ج: بلی

س: گفتند

ج: بلی چرا؟ بعدش چه است؟ آن ذکر لفظ الحديث علی لفظه را بخوان که

س: بلی، حالا از این چیز که بگذریم

ج: این چون مال خطیب است کفایه دیگر زمان ایشان این اشکال خیلی زیاد بود یعنی اشکال اختلاف متن خیلی زیاد بوده،

س: قرن هشتم است منظورش؟

ج: نه پنجم است،

س: معاصر شیخ طوسی

ج: معاصرش چهار صد و خرده‌ای، دیگر در این زمان،

س: بلی چهار صد و سی است دقیقش

ج: بلی، ایشان چیز بلی بفرمایید

س: بلی بعد می‌گوید که مثلاً حدیث بعدی را با حذف سند می‌خوانم با اجازه، انا اباهمامه

ج: باهلی

س: کان یحدث بالحديث كالرجل الذی یؤدی ماسمع بعد باز احوال ابی همامه را در چند سند آورده بعد حدیث بعدی از عمر است قال عمر ابن خطاب ما اجتمع حديثاً فحدث به كما سمع فقد سلم،

ج: تأکید داشته که یک تغییر داده نشود کم و زیاد نشود

س: بعد می‌گوید و حجه من ذهب الى الطباع اللفظ دوباره یک سری احادیث آورده یکش از پسر ابن مسعود عبدالرحمن ابن عبدالله ابن مسعود عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نظر الله امرءً

ج: نظر الله می‌خواستم من هم بخوانم این را خواندیم یک روزی این‌جا خواندیمش اسانیدش را هم خواندیم، نظر الله یا نظر

یا نظر سه جور قرائت شده یا علم، یا ضرب یا فعل

س: بلی، امرء سمع منا حديثاً فاداه كما سمعه،

ج: سمع مقاتلی فاداه كما سمعها فقه الی من هو

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۱۹

جلسه: ۴۶

س: حدیثاً فاداه کما سمعه فربّ مبلغ او عام سامع بعد باز این هم می گوید دیگر این متن های مختلف روایت، رحم الله من سمع منا،

ج: الی آخره، یک دفعه خواندیم این را همین جا در این بحث خواندیم

س: بعد می گوید که آن روایاتی هم که در مورد جواز روایت به معناست در همان باب حدیث به معنی خواهد آمد که خواندیم فقط می ماند آن باب سلف را اگر می خواهید بخوانیم باب من اجاز من السلف، باب ذکر من کان یذهب الی اجازة الروایة علی المعنی من السلف و سیاق بعض اخبارهم فی ذلک، یک سند، سند اولش حالا یک است، دخلنا علی واصله ابن اسقع

ج: اسقع، سین و قاف و عین،

س: احداثی بوده یا این که این ها بوده آن موقع ایشان دارد

ج: بلی نقل می کند بوده

س: پس علم روایت واقعاً شکل گرفته بوده

ج: خیلی شکل گرفته بوده عرض کردم دیگر از بعد از قرن سوم از دویست و هفتاد و هشتاد دیگر واقعاً وارد این بحث شدند، ایشان نزدیک چهار صد و شصت است خب دیگر کاملاً جا افتاده بوده این بحث ها در بین اصحاب ما چون ما یک مذهب محدود و بسته ای بودیم همان هایی که خودمان داشتیم، همان های که و همان ها را نسخه بدل و نسخه شناسی و این ها کاری که شد این بود، لذا دقت کردید نکته ای

س:

۵۹: ۴۹

ج: خود مذهب چون نمی گرفتیم از آن ها حتی اگر محمد ابن مسلم فرض کن از طریق خودش از فضل فرض کنیم عبدالله ابن عمر حدیث، آن را هم نگاه نمی کردیم اگر، داریم الآن محمد ابن مسلم طائفه آن ها دارند از طریق، از روایات خودشان، آن ها را هم شیعه قبول نمی کرد خصوص آنچه که روات ما یا روات اهل سنت از اهل بیت آن هم باز یک قیدی روات اهل سنت آن های که مورد تلقی اصحاب بوده، قبول اصحاب یک نکته ای دقت می فرمایید، این لذا نتیجه اش چه شد؟ که این سنخ بحث ها پیش ما کمرنگ بشود، اصلاً می خواهم

س: آقا کمرنگ بشود یعنی تا به حال کمرنگ

ج: ها! تا حالا هم احسن اینش الآن، این هم به خاطر چه باز ما؟ ما چون فرض کنیم مرحوم آن روز عرض کردیم شیخ طوسی یک حدیثی در جلد هفت آورده یکی در جلد ده آورده خود ایشان مقارنه نکرده ما الآن داریم مقارنه می کنیم،

س: بلی

ج: الآن که ما داریم مقارنه می کنیم به مشکل برخوردیم، جلد هفتش را با جلد ده این را در فرض کنیم امالی صدوق آمده فرض کنیم کلینی گفته ما حجب الله عن العباد، صدوق با همان سند هم ما حجب الله علمه عن، این دوتا را توحید صدوق را با توحید کلینی مقایسه کردیم کلمه علمه در یکی هست، دقت فرمودید، پس ما روشن شد مشکل ما را در حقیقت بعد از مجامع حدیثی ما پیدا کردیم در اصل هم بود اما بهش توجه نشده بود در مجامع حدیثی ما که آمد یک دفعه این مشکل شکل پیدا کرد، که آیا این جا

مثلاً يستحلفون است یا يستحلون است مثلاً که آن بحث مفصلی خواندیم اما اهل سنت این راه را نرفتند می‌خواهم این را بگویم از همان اول آمدند احادیث را مقارنه کردند از همان اول می‌گویند خود احمد ابن حنبل می‌گویند از دو هزار شیخ نوشته از دو هزار شیخ، آن وقت از این حدیث فرض کنید هزارتا نوشته این احادیثش را می‌آمد با احادیث شیخ دیگر مقابله می‌کرد از این‌ها انتخاب می‌کرد می‌دید این کم دارد این زیاد دارد، این چنین دارد آن چنان دارد، باز به احادیث شیخ ثالث، شیخ رابع، شیخ خامس این‌ها را مقارنه‌ها را انجام دادند، در میان ما چون مثلاً تهذیب شیخ بود کافی بود، کتاب شیخ صدوق بود، مستقل بودند کتاب‌ها این کارها نه این که بخواهم بگویم نشده شد کم شده، مثلاً دیدیم ابن نوح نوشته آقا نسخ کتاب حسین ابن روح را باهم مقایسه کنید جا به جا نقل نشود، اما عملاً این نشد البته مشکل این جا شد،

س: گزارش هم کم شده همین جوری

ج: کم شده و فرض کنید مثلاً شما الان آمدید عیاشی را دیدید با نسخه دیگر مقایسه کردید این‌ها با همدیگر اختلاف این چون اصلاً سابقاً کتاب عیاشی پیش‌شان مطرح نبود، صدوق هم یک‌جایی از عیاشی نقل می‌کند با همان سند ضعیف یک‌جا، معلوم می‌شود این نسخه‌ای را که مرحوم عیاشی نقل کرده اصلاً در حوزه‌های ما قبول نشد، دقت می‌کنید چرا؟ چون فتوی به این نشد که ترک حج موجب کفر است مثل بقیه ترک صلات است دیگر،

س: ترک هم روایت دارد و آن هم موجب کفر است

ج: نه ترکش من حجود را قبول نکردند دقت کردید چه می‌خواهم بگویم، پس بنابراین مسأله نقل به معنی که در حدیث هست این البته تأثیرگذار است حالا نقل به مضمون هم ما داریم در و آقایان ما یعنی این در اهل سنت حل نقل به معنی به این است که مثلاً بگردیم بگویم این راوی این جور نقل کرده آن راوی، شواهد پیدا کردن برای این که لفظ واقعی چه بوده خیلی مشکل است، در کتب ما الآن این مشکل کمتر است لیکن مع ذلک وجود دارد حالا من یک مقداری راجع به کتب خودمان و این که چطور شد این بیاید، اولاً قبل از این که روایت بخوانیم دیگر وقت هم دارد تمام می‌شود اصولاً در بحث الفاظ ما اولاً در نکته، مراد ما از نقل به معنی در مدلول تصدیقی است به قولی، چون ما در مقابل یک چیزی به اصطلاح داریم که چون یک مقدار الفاظ از لغت دیگری به لغت عربی آمده گاهی آن لفظ را به همان که در لغت بیگانه هست می‌آوردند در لغت غیر، گاهی آن را تعریب می‌کردند گاهی آن را ترجمه می‌کردند الآن یک حدیثی است مال عمر که مسنا کمسنا اهل کتاب، مشنا کمشنا اهل کتاب، مشنا کمسنات سه جور نقل شده، دیدم یکی از آقایون اسم نمی‌برم کتابی نوشته ایشان ما اصلاً نفهمیدیم یعنی چه این عبارت؟ سه جور هم نقل شده، عرض کردیم در لغت عبری مشنا بوده، این را اگر تعریب بکنند می‌شود مسنا، عبری‌اش شناسست تعریب مسنا، چون شین تبدیل به سین می‌شود این از قواعد است، تعریب این بود دیگر نیشابور نیشابور می‌شود، دقت فرمودید آن وقت از آن طرف اگر ترجمه می‌کردند مشنات می‌شد المثنی تورات، این به عنوان، المثنات ترجمه آن کلمه است، ما این را در الفاظ داریم یعنی ما این را در الفاظ و در مفردات گاهی هم در جمله، یک عبارتی را ترجمه کرده این ترجمه گاهی اوقات مثلاً کم و زیاد دارد مثل کردید و نکردید، حق علی، یک نقل می‌کنند از امام حسین از سلمان فارس، بلی سلمان فارسی دقت می‌کنید یک مشکل ما این است یعنی یک مشکل ما یک مقدارش در ترجمه است آن دیگر از نقل به معنی و این‌ها خارج است یکی مسأله خود لفظ که مثلاً عبری بوده یا فارسی بوده یا کذا بوده مثل سجیل می‌گویند سنگ گل بوده، مثلاً همین طیاراً ابابیل که در قرآن هست گفتند ابابیل جمع است

یک نوع پرنده‌ای است بعضی‌ها گفتند این به اصطلاح خفاش است بعضی گفتند نه این پرنده‌ای که از خارج می‌آید اسمش چه است؟ پرستو، ابابیل در حقیقت پرستو است که عرب‌ها خطاف یا خطاف بهش می‌گویند غیر از خفاش آن‌ها خفاش می‌گویند این خطاف بهش می‌گویند که ما بهش می‌گوییم پرستو،

س: در روایت داریم حمد را می‌خواند سوره حمد

ج: بلی دقت کردید در ایام زمستان می‌آیند این‌جا از اروپا می‌آیند از جمله پرندگان مهاجر جزو پرندگان مهاجر هستند،

س: پرستو،

ج: بلی آقا

س: در خانه‌های قم می‌آمدند خانه‌های کیسه‌ای گلی درست می‌کردند،

ج: خفاش بیشتر بود پرستو ایام محدود می‌آمد کم بود یعنی، علی‌ای حال و به اصطلاح معروف، بالاخره خب بعضی‌ها می‌گویند نه آقا نه این است نه آن است، این اصلاً این ابابیل دوتا کلمه‌ای حالا عبری قدیم است یا نمی‌دانم کذاست، اباب و ایل، ایل یعنی خدا، آن‌که معلوم است مثل اسماعیل ایل یعنی خدا، اباب هم به همان لفظ یعنی عذاب است یعنی عذاب الله اصلاً ربطی به طیر و خفاش و فارس‌ل علیهم پرندگانی که عذاب الهی بودند، یعنی آن‌ها حقیقت‌شان روشن نیست حالا خیال کنیم مثلاً پرستو آمده سنگ انداخته و فلان فارس‌ل علیهم طیراً ابابیل طیری که نشانه عذاب الهی است و وقتی عذاب به الله نسبت داده می‌شود این عذاب را هم بشر نمی‌شناسد یک عذاب خاصی است این پرندگان دارای عذاب خاصی بودند که افراد را کشتند نه این که حالا خفاش بود یا مثلاً پرستو بود یا یک چیزی حیوانی شبیه آن بود، یک فیلم‌های درست کردند کارتون و این‌ها هیچ کدام از این‌ها نبوده، این ببینید این بحث البته خب تأثیرگذار است دیگر انصافاً مثلاً انتم لها صامدون را از ابن عباس نقل شده یعنی غنا، در صورتی که غنایی که از و می‌گویند این لفظ حبشی است، لفظی که از غنای که از حبشیه نقل شده تقریباً شبیه یک چیزهایی است که الآن در بعضی‌ها می‌گذارند فیلم‌های سرخ پوست‌ها مثلاً رقصی، یعنی با چوب می‌پریدند این رقص مصطلح و این‌ها که شهنائی درش مطرح نیست یک نوع بازی با چوب و جفتک زدن و ورچق زدند این اصلاً این حالت رقصی که الآن متعارف ماست اصلاً این عنوان ندارد، آن وقت این معنایش این می‌شود که کلاً مثلاً این از نظر اسلام مقبول نبوده حتی به آن صورتش که در یک روایت هم دارد که عایشه گفت پیغمبر جمله‌ای از زن،

۷: ۸: ۱

آمده بودند می‌رقصیدند می‌رقصیدند به این معنی یعنی به اصطلاح با چوب و این‌ها می‌پریدند این ور و آن ور من نگاه می‌کردم الی آخره، این خودش تأثیرگذار هست انصافاً این تأثیرگذار هست و می‌تواند خیلی مؤثر باشد اما این الآن چون در حد مفردات است ما خیلی روش کار نمی‌کنیم، بیشتر کلام‌ها در حد مدلول‌ها تصدیقی است نه یعنی جمل و مفاد جمل و احکامی که درش هست نه روی ما این داریم در مفردات این مشکل را داریم یعنی این طور هست حالا سجیل سنگ گل بوده کذا بوده، الی آخره، الفاظ دیگری که از این قبیل است در این‌ها آن وقت ما در این قسمت نقل به لفظ داریم، نقل به لفظ در نوشته‌های ما جاهایی است که از اصحاب ائمه از خود امام نوشتند نقل به معنی را خود راوی داریم و بعد نقل به اصطلاح اختلاف نسخه را کسانی که نوشتند، مثلاً ما احتمال می‌دهیم لاتنقض الیقین بالشک از کلمات خود زراره باشد امام مطلب را فرمودند ایشان تعبیر به لاتنقض

یک عبارت فقهی بوده که شاید در آن زمان البته ما هنوز شواهدی برای این که در آن زمان این تعبیر جا افتاده بوده در دنیای فقه هنوز من پیدا نکردم، آنی که بعدها در میان اهل سنت افتاد یقین لایزال بالشک یا یزول بالشک کلمه تنقض را هم من پیدا نکردم لا اقل اما سه تا روایت زواره داریم در هر سه روایت لاتنقض یقین بالشک آمده کس دیگر هم از اصحاب ما نقل نکرده، س: تهذیب هم فقط آورده

ج: حالا آن که تهذیب بلی، هر سه را تهذیب آورده، سومی را کافی هم دارد، اولی و دومی را نه، هر سه را هم فقیه نیاورده مضاف، نه حالا آن بحث مصدرش جای خودش الآن بحث متنش است چرا؟ چون مرحوم نائینی می گوید از کلمه لاتنقض در می آید که این اختصاص دارد به شک در رافع، شک در مقتضی ببینید یعنی می آید در لفظ،

س: بلی بلی و این که نقض حتماً نقض یک امر محکمی باشد

ج: امر مبرمی باشد

س: محکم نباشد نقض نمی گویند

ج: و این جا مراد از چون نقض در لغت عرب گاهی به معنای زوال است، همانی که در لغت، در تعبیر اهل سنت آمده یقین لایزول، آن زوال نقض گاه گاهی در لغت عرب به معنای سست کردن است نقضت الشمس الظل یعنی آن خورشید سایه را برداشت اصلاً گاهی نقض به معنای زوال است این جا می خواهند بگویند نقض به معنای شل کردن نقضت الحبل، کالتی نقضت حبلها، من بعد این به اصطلاح شل کردن باز کردن نخ های طناب این را، خب این نتیجه اش این شده که الآن به خاطر این کلمه نقض مثلاً یک استنتاجی در باب استصحاب بشود با آن خصوصیتی که اصحاب، بعدش هم آیا قاعده یقین از توش در می آید نمی آید قاعده مقتضی مانع از توش در می آید الی آخره بحث هایی که آقایون انجام دادند و برای ما الآن واقعاً جای سؤال دارد که واقعاً امام صادق تعبیر به لاتنقض یقین بالشک کرده و چطور یک نفر فقط نقل کرده حتی اجلاء طائفه امثال حسین ابن سعید دیگران این تعبیر را نقل نکردند،

س: راجع به معناه آن ها یک روایتی هم شبیه به این می گفتند هم معنا،

ج: مثلاً از محمد ابن مسلم دارد ایاک ان تحدث وضوءً حتی تسمع صوتاً او تجد ریحاً این را داریم اما این شبیه آن هم نیست دقت، شبیه آن این است که من کان علی یقین فاصابه الشک فلیمض علی یقینه آن وقت دارد فان یقین لایدفع بالشک، این در خصال صدوق آمده در کتاب تحف العقول آمده فان یقین لاینقض این جا نقض را داریم، غیر از روایت زواره جایی که کلمه نقض را داریم این است، که این هم در تحف العقول است که این به لحاظ ارزش علمی، این بحث های که، دقت کردید بحث ما الآن رو متن است که می خواهیم ببریم غیر از سند، غیر از مصدر، غیر از آن جهات، این اگر بخواهیم آثار روش بار بکنیم این مبتنی است بر این که واقعاً زواره نقل به معنی نکرده باشد، نقل به اصطلاح علمی نکرده باشد، چون زواره خودش جزء اصحاب حکم بوده، خودش فقیه بوده حتی در آن روایت دارد که کنت من اعلم الناس بالفرائض یعنی میراث ها را از همه بهتر بلد بودم، که وقتی کتاب میراث را می بیند می گوید:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۲۳

جلسه: ۴۶

.....
کنت اقول بخیث نفس باطل باطل، علی ای حال این و معلوم است کاملاً معلوم است، و اصلاً دارد که شخصیت اجتماعی هم هست زراره دارد وقتی می رفت چون هیتی داشت و اینها برای نماز جمعه، اصلاً مردم بلند می شدند راه برایش باز می کردند و گاهی جمعیت به جوری می شد که ایشان بر می گشت اصلاً دیگر نماز جماعت هم نمی رفت بلی شخصیت اجتماعی است زراره شخصیت کمی نیست یعنی دقت می فرمایید و این بزرگواری که ایشان داشت احتمال دارد نقل به معنای اصطلاحی این هم یک جور نقل است یعنی اصطلاح فقهای کوفه بوده، لاتنقض الیقین بالشک، اصطلاح فقهای کوفه بوده همان جایی که ایشان در باب یک روایت سومش در شک در رکعات است، این را اهل سنت دارند اما به این: فلیین علی الیقین، اهل سنت این روایت چیز را بیاورید در بخاری هست، این روایت اهل سنت را درش باز هم آنجا نقض ندارد این مورد روایت سوم ماست، شک بین الثلاث و الاربع

س: نه نقض ندارند اهل سنت

ج: نه می دانم نگاه کردم من نگاه کردم شاید تا قرن چهارم، پنجم، ششم ندارند یزول آوردند را، آن هم تازه پیدا نکردم اصل اولیه اش که است؟ اما احتمال می دهم فقهای کوفه این اصطلاح را داشتند کاملاً واضح است اصطلاح فقهی است یعنی یک لفظ سنگینی است کاملاً لفظ حساب شده ای را به کار برده، حدیثی بخاری دارد، من شک بین چه، فلیین علی یقینه، فلیین،

س:

۲: ۱۴: ۱

إذا سهی احدکم فی صلاته فلم یدر واحداً صلیّ او اثنتین فلیین علی واحده،

ج: ببینید فلیین دارد لاتنقض ندارد، فلیین علی واحده،

س: در چیز دارد،

ج: در بخاری هم دارد،

س: مسند احمد، در مسند ابی سعید متن فاذا شک احدکم

س: کتاب الام دارد

ج: کتاب الام هم این بعد است نه اینها احادیث چیز به اصطلاح ماجه

س: قالت ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال اذا شک احدکم فی صلاته فلم یدر کم صلیّ، فلیین علی الیقین

ج: ببینید شبیه گفتید شبیه، یقین دارد لاتنقض الیقین فلیین علی الیقین آن وقت حدیث سوم زراره را هم بخوان خیلی مشابه است اما باز لاتنقض دارد حدیث سوم زراره در باب شک بین ثلاث و اربع و اینها از کتاب حریر هم نقل شده این را شیخ کلینی دارد و شیخ طوسی، صدوق این را هم ندارد، حالا بیاورید این را ببینید،

س: مسند احمد دارد فلیین علی الیقین

ج: فلیین علی الیقین را خواندم

س: مالک هم دارد

ج: دقت، این، خیلی شبیه لاتنقض الیقین بالشک است، اما باز یعنی شما فرمودید نزدیکش نزدیک عبارت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۲۴

جلسه: ۴۶

س: مالک معروف است ظاهراً می گوید لان مالکاً قال من شک فلیبن علی یقین

ج: نه روایت هم هست، روایت دارد، فلیبن علی یقین روایت دارد روایت کلینی

س: چیز چه بود علی یقینه بود درست است؟

س: بلی دیگر همان روایت بود که مسند گفت دیگر

ج: فلیبن علی یقین ابوسعید خدری به اصطلاح،

س: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا شک احدکم فی صلاته فلم یدر کم صلی فلیبن علی یقین حتی اذا استیقن

۱: ۱۶: ۰

ج: ببینید ندارد لاینقض یقین بالشک این نزدیکش این عبارت است

س: در چیز خیلی نزدیک شده در من لایحضره الفقیه عین روایت مال پیامبر سئلت عن الرجل یشک فلا یدری أ واحدة صلی

او اثنتین او ثلاثاً او اربعاً تلتبس علیه صلات فقال کل ذا فقلت نعم قال فلیمض فی صلاته،

ج: نه این که بدتر

س: فلیبن علی یقین را هم فقط سنی ها گفتند شیعه ندارد

ج: نه شبیهش را دارد در روایت زراره،

س: از امام رضا دارد در همین ذیل این جا فرمودند یبنی علی یقین،

ج: داریم ما، داریم نه در خود روایت زراره هم شبیهش را دارد بخوان روایت زراره یک چیزی شبیه این دارد که آقاییون حملش

کردند بر رکعت احتیاط یا به قول صاحب کفایه رکعت مبسوله

س: امض علی یقین دارد، فرمودید فامض را دارد آن،

ج: بلی، نه یک عبارتی دارد و یبنی علی یقینه را به این معنی که به اصطلاح یبنی علی یقینه را یک رکعت جداگانه بخواند که

یقین داشته باشد به این جور،

س: فلیمض علی یقینه به نظرم من کان علی یقینه را بخوانید

ج: این فلیمض را از صدوق خواندم،

س: متنش چه بود؟ کلمه اش تعبیرش چه بود؟

ج: شک در رکعات در چیز است در کافی هست در تهذیب هم هست، تهذیب فقیه عن حریر عن زراره

س: آن را بیاور که فقط همین یکی درش هست آن تنظیم

س: حالا اگر هود نیامد این مرغ خانه سیر

۲۹: ۱۷: ۱

ج: به نظرم قام فاضاف الیها اخری این طوری دارد

س: مشترک بین کافی و تهذیب است این از کافی بیاور

ج: قام فاضاف الیها رکعهُ اخری یا اخری،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۲۵

جلسه: ۴۶

س: دیگر

ج: بلی آقا

س: الحمد لله می گویم حاجی آقا الحمد لله هنوز خسته نشده،

س: حمات حمات، عن ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا شکت فلم تدر أ فی ثلاث انت ام فی اثنتین ام فی واحدہ ام فی اربع فاعید و لا تمض علی الشک، این

ج: این به عکسش است خب

س: بعد این الآن باب شک در رکعات کلینی را کافی را می خوانم خودش را دارم می خوانم

ج: خب آن وقت یک روایت مفصل است مال زرارہ مفصل است نسبتاً از این مفصل تر است خیلی آن مفصل مفصلش نیست اما از این مفصل تر است

س: من هم دیدم

ج: سومش از دومی مفصل تر است نه به مفصلی دومی نیست اما از اولی مفصل تر است

س: عبارت های هی شبیه به هم می گوید چندتا،

ج: و لیبن حتی یستقین و لا ینقض یقینه بالشک این جا دارد،

س:

۴۳: ۱۸: ۱

یقین آخر

س: آن روایت آخر باب احتمالا

۴۸: ۱۸: ۱

باشد مال کتاب حلبی عن عبیدالله الحلبي

ج: نه زرارہ است آن، نه زرارہ دارد،

س: علی حمزه است

س: یکی از کلماتش را بگوئید شما

ج: به نظرم قام فاضاف اليها اخرى داریم، قام فاضاف را بیاورید این قام فاضاف که مسلم می دانم هست و نسخه هم مختلف است، بعضی ها اخرى دارد در کتاب تهذيب رکعة اخرى دارد، اما این همین روایت زرارہ است الآن در ذهنم نیست این همین روایت زرارہ است یا غیر این است الآن در ذهنم نیست،

س: کل علماء خودشان فلاکس می آوردند سر جلسه باید ما هم این کار را بکنیم،

س: دستگاره آقایون خسته شدند انگاری

س: دست تنهاست،

س: عبارت قام فاضاف

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۲۶

جلسه: ۴۶

ج: این که هست اما

س: در تهذیب

ج: روایت زراره این نیست

س: بلی روایت زراره را در تهذیب پیدا کردم، آخر آن تعبیر خودش خیلی مشترک است عن حریر عن زراره عن

ج: عرض کردم کتاب

س:

۲۱: ۲۰: ۱

عليهم السلام قلت له من لم يدر في اربع هو او في اثنتين فقد احرز ثنتين قال ركع ركعتين و اربع سجادات و هو قائم بفاتحه

الكتاب و

۳۶: ۲۰: ۱

و لا الشئ عليه

ج: ركعت احتياط را بخواند

س: و اذا لم يدر في ثلاث هو او في اربع و قد احرز الثلاث قام فاضاف اليها اخرى،

ج: همين كه من گفتم

س: فلاشئ عليه و لا ينقض اليقين بالشك

ج: يَنْقُض

س: بالشك،

ج: ينقض اليقين را اين جا آورده آن وقت از اين استصحاب در آوردند دقت،

س: و لا يدخل الشك في اليقين و لا يخلط احدهما

ج: و لا يخلط احدهما بالآخر، آن جا اهل سنت فقط داشتند فليبن على يقين اين جا ببينيد چندتا دقت كرديد،

س: سابق،

س: و لكنه ينقض الشك باليقين و يتم على اليقين

ج: يُتَمَّ يعنى على اليقين شده يُتَمَّ على اليقين

س: فبين عليه

ج: بين عليه

س: و لا يعتد بالشك حال من الحالات اين تهذيب جلد دو صفحه صد و هشتاد و شش، پس يك روز بگرديم،

ج: روشن شد اين را مي خواستم اين كه فرموديد يعنى لاينقض را آورد با اين عبارت اهل سنت بين على يقين مي خواستم

بگويم يك عبارتي شبیه اهل سنت هم هست در روايات ما، بين على يقينه،

س: بعيد نیست كه تعمد داشته كه شبیه آنها نياورند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۱۴/۰۴/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۱/۱۴۰۲

صفحه ۲۷

جلسه: ۴۶

۴۴: ۲۱: ۱

نمی شود

ج: آخرش، دقت کردید چه می خواهم بگویم این چون فرمودید شبیه آن داریم شبیهش را در، بدون این لاینقض داریم،

س: آخر معلوم نیست که تعبیر معصوم باشد

ج: بعدش هم اصلاً این ذیلش هم معلوم نیست فان کان این احتمالاً مدرج است این سؤالات زراره،

س: در کافی هم بود مشابیهش علی ابن یقطين قال سئلت ابالحسن عن الرجل لا یدری کم صلی واحده ام اثنتین ام ثلاثاً قال یبین

علی الجزم،

ج: شبیه همان است

س: نکته جالبی بود که اولاً زراره منفرداً این نقض را آورده، ثانیاً در بینش سنی ها نبودند،

ج: اصلاً نبوده، و یک چیزی که بوده ایشان با لاینقض دارد آن را معنی می کند

س: زراره هم کسی نیست بگویم عجمه بوده،

ج: نه نه، چه ایشان عجمه بوده ترک است ایشان یعنی رومی است به اصطلاح

س: پس شاهزاده است ایشان

ج: بلی چرا، اما خیلی به نظرم

س:

۳۹: ۲۲: ۱

ج: مثلی، نه این چون پدرش هم، پدرش یا جدش زراره ابن اعین نمی دانم سنسون راهب بوده اصلاً کشیش بوده راهب بوده،

کشیش چون اگر کشیش ها که ازدواج نمی کنند ظاهراً راهب بوده تارک دنیا بوده و کان راهباً که به نظرم پدرش می آید که بنی

شیبان به اصطلاح، ولاء بنی شیبان را از بنی شیبان می شود و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.